

۸۲۶

بفکری کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۸ آبان ۱۴۰۴ - ۳۱ اکتبر ۲۰۲۵

در باره تغییر حکم اعدام شریفه محمدی؛
لغو "مجازات" اعدام، سنگری است که باید فتح شود!

صفحه ۳

جدال جناح‌های جمهوری اسلامی و برجام
کشمکش بورژوازی برای حفظ نظام پوسیده سرمایه‌داری
اسلامی

صفحه ۴

وریا روشنفکر

لغو حکم اعدام شریفه محمدی یک پیروزی مهم در
جنبش نه به اعدام!

صفحه ۵

پروین کابلی

از میان رویدادهای هفته
وقتی بوی گند پایان بساط اسلام را "دوران طلایی"
می‌نامند

صفحه ۶

علی جوادی

منصور حکمت

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر اول، ژانویه ۱۹۹۹
صفحه ۸

قتل وعام مردم الفاشردر سودان توسط شبه نظامیان
نیروهای پشتیبانی سریع

صفحه ۱۰

سعید یگانه

بر علیه تجاوز نظامی ایالات متحده به ونزوئلا و هرگونه حضور
امپریالیستی در آمریکای لاتین!

مبارزات مردم آمریکای لاتین را با مبارزات کارگران آمریکا علیه ترامپ متحد کنیم!

صفحه ۱۱

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

درباره اعتراض واعتصاب کارگران هفت‌تپه

صفحه ۱۳

اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۱ کمیته
مرکزی حزب کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست

پلنوم ۵۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، با حضور اکثریت اعضای کمیته مرکزی و شماری از کادرهای حزب، در روزهای شنبه و یکشنبه، ۲۵ و ۲۶ اکتبر ۲۰۲۵، برابر با ۳ و ۴ آبان‌ماه ۱۴۰۴، برگزار شد و پس از دو روز بحث، تبادل نظر و اتخاذ تصمیمات لازم، به کار خود پایان داد.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانب‌اختگان راه آزادی و سوسیالیسم، آغاز به کار کرد.

دستورهای پیشنهادی پلنوم عبارت بودند از:
۱- گزارش سیاسی و تشکیلاتی رئیس دفتر سیاسی، دبیر اجرایی و کمیته‌ها و نهادهای حزبی، و دبیر کمیته مرکزی به پلنوم. ۲- مؤلفه‌های جدید اوضاع جهان و خاورمیانه و تأکیدی بر جهت‌گیری‌های کنونی حزب. ۳- اوضاع سیاسی ایران و خط مشی حزب حکمتیست (قطعه‌نامه). ۴- اوضاع سیاسی کردستان، احزاب و جریان‌های چپ و راست، و فعالیت‌های کمیته کردستان. ۵- سازمان حزب در خارج کشور. ۶- قرا‌رها و قطعه‌نامه‌ها و انتخابات.

پس از تصویب آیین نامه و دستورات اجلاس، نشست کمیته مرکزی به طور رسمی آغاز شد.

در نشست کمیته مرکزی، ابتدا گزارش‌ها توسط رئیس دفتر سیاسی، دبیر اجرایی و دبیران کمیته‌های اصلی و ارگانه‌های ستادی، و همچنین گزارش دبیر کمیته مرکزی به پلنوم ارائه شد. رؤس گزارش تشکیلاتها و ارگانه‌های مختلف، پیشاپیش صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست...

وبصورت کتبی در اختیار اعضا قرار گرفته بود.

در بخش گزارش، مسئولین عرصه‌های مختلف ارگانه‌های حزبی، عملکرد حزب در حوزه‌های اصلی سیاست در جامعه، فعالیت و تلاش حزب در تحریکات و اعتراضات کارگری، جنبش آزادی زن، واکنش سیاسی منظم به مسائل ایران و جهان و منطقه (در قالب اطلاعیه، بیانیه و تبلیغات کتبی و شفاهی)، فعالیت در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و همچنین در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، مورد ارزیابی پلنوم قرار گرفت. پلنوم ۵۱ سیاست‌های این دوره حزب را تأیید و مثبت ارزیابی کرد و راهکارهایی برای رفع کمبودهای عملی فعالیت ارگانه‌های حزبی و ارائه راههای پیشروی را مورد بحث و بررسی قرار داد.

دستور بعدی، مؤلفه‌های جدید اوضاع جهان و خاورمیانه بود: رفقا ناصر مرادی و رحمان حسین‌زاده این مبحث را معرفی کردند و بعد از بحث و تبادل نظر فعال شرکت‌کنندگان، در یک جمع‌بندی فشرده، پلنوم بار دیگر، ضمن تأکید مجدد بر محورهای بیانیه مصوب کنگره یازدهم حزب (ماه مارس ۲۰۲۵) با عنوان: "آینده جهان، خطر فاشیسم و میرمیت انقلاب کارگری"، بر افشای بربریت کاپیتالیستی، تعمیق حاد شکاف طبقاتی، و پیامدهای ناشی از رقابت و جنگ‌های مخرب امپریالیستی تأکید کرد.

پلنوم، خطر فاشیسم و راست افراطی در جهان و عروج پدیده‌هایی چون "ترامپ" را به عنوان یک عقبگرد جدی و مخرب تلقی کرد و ضرورت نبرد بی‌امان علیه آن را خاطر نشان ساخت.

با تصریح بر دوقطبی بنیادی "کار و سرمایه" و تأکید بر انترناسیونالیسم کارگری، مبارزه علیه خرافه و منافع ملی، و همزمان سترونی و بن‌بست کامل رفرمیسم چپ بورژوازی، پلنوم بر نقشه راهی پرولتاری، ضد کاپیتالیستی و ضد ناسیونالیستی برای سازماندهی انقلاب کارگری تأکید کرد.

در دستور "اوضاع سیاسی ایران و خط مشی حزب حکمتیست (قطعنامه)، در معرفی مبحث، رفقا رحمان حسین‌زاده و سیاوش دانشور با اشاره به نکات اصلی سیر تحولات ایران و منطقه و تشدید بحرانهای فزاینده اقتصادی و سیاسی رژیم، "جنگ ۱۲ روزه" را بعنوان جنگ دولتهای تروریستی و یک جنگ ارتجاعی ترسیم کردند. حاضرین در پلنوم با مشارکت فعال خود، قطعنامه پیشنهادی را مورد بررسی قرار دادند. بویژه اعلام شد، جنگ ارتجاعی اگر از یک سو ضربات نظامی سنگینی به جمهوری اسلامی وارد کرد و ضعف و زبونی این رژیم را بر ملا ساخت، از سوی دیگر به ناامنی عمومی، تلفات انسانی از غیرنظامیان و مردم بی‌دفاع، و ایجاد وقفه موقت در مبارزات کارگری و توده‌ای منجر شد. این جنگ، جنگی ضد فضای انقلابی و اعتراضی جامعه علیه جمهوری اسلامی بود. جمهوری اسلامی از تبعات جنگ به مثابه فرصتی برای تشدید اختناق و استبداد، دستگیریهایی وسیع، راه انداختن موج اعدام‌ها و تعرض معیشتی بهره گرفت.

اما در همین دوره سخت، واقعیت بنیادی‌تر و امیدبخش، جنب و جوش مبارزاتی بخش‌های متنوع و معترض بود؛ بطوریکه، علیرغم وقفه کوتاه مدت تحمیل‌شده در دوره جنگ دوازده روزه و مدت کوتاهی بعد از آن، جنبش کارگری شاغل و بازنشسته، با اعتصابات و اعتراضات سازمانیافته خود و جنبش آزادی زن علیه حجاب اسلامی به میدان آمدند. پلنوم همچنین تأکید کرد که، با فعال شدن "مکانیسم ماشه" و کارکرد گسترده‌تر تحریم‌های اقتصادی به عنوان سلاح کشتار جمعی انسان‌ها، به

نحو ترسناکی همه ابعاد زندگی جامعه ایران را با خطر بیکاری، تورم و گرسنگی و مرگ و میر به دلیل کمبود داروهای ضروری روبرو کرده است. به علاوه، فعال شدن مکانیسم ماشه تنها به ابعاد تحریم و تخریب اقتصادی محدود نیست؛ این رویداد، اقدامی در مسیر هموار کردن شرایط تحمیل جنگ مجدد توسط اسرائیل و آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی قلمداد میشود.

پلنوم ۵۱ تأکید داشت این جنگ در این دوره، صف دوستان و دشمنان مردم را بیش از پیش شفاف‌تر و عیانتر ترسیم کرد. اپوزیسیون بورژوازی راست و پروغری که همواره به سیاست‌های جنایتکارانه تحریم و یا جنگ آمریکا و غرب و اسرائیل امید بسته‌اند، در جریان جنگ ویرانگر دوازده روزه بعنوان هواداران ارتش اسرائیل آماده خدمت بودند. سلطنت‌طلبان و مشروطه‌طلبان و جمهوریخواهان پروغری و ناسیونالیستهای متفرقه در سراسر ایران و طرفداران فدرالیسم قومی کردستان، درست نقطه مقابل منافع مردم و واکنش توده مردم علیه جنگ، نه تنها مبلغ جنگ جنایتکارانه اسرائیل-آمریکا بودند، بلکه با تمام امکانات خود آماده همکاری با تروریسم دولتی اسرائیل-آمریکا شدند.

متن کامل قطعنامه پیشنهادی که کلیت آن به تصویب پلنوم رسید، بعد از اصلاحات وارده تکمیل و از جانب دفتر سیاسی منتشر خواهد شد.

دستور بعدی پلنوم، بررسی اوضاع سیاسی کردستان، موقعیت احزاب و جریان‌های چپ و راست و فعالیت‌های کمیته کردستان بود که رفیق صالح سرداری بحث را معرفی کرد. پلنوم ضمن بررسی اوضاع ایران و کردستان، طرح‌هایی را که دولت‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه دارند، قطب راست و ائتلاف‌ها و اتحادها، و تحریکات تازه‌ای که در جریان است، و نیز وضعیت قطب چپ (نقاط قوت و ضعف آن) را مورد بررسی قرار داد. طرحها و اقدامات مؤثر در راستای بالا بردن آمادگی و گسترش کار کمیته کردستان حزب را بررسی کرد. افزون بر این پلنوم بر تقویت فعالیت کمیته کردستان حزب در شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، تأکید اساسی کرد.

جهتگیری پلنوم بر این بود که، دفتر سیاسی حزب و کمیته کردستان در پرتو مباحث پلنوم، پروژه‌ها و نقشه‌عمل مشخص حزب در عرصه‌های مختلف فعالیت حزب در کردستان را تدوین و اجرایی کنند.

در دستور پنجم پلنوم، طرح تقویت و بهبود راهکارها و فعالیت سازمان حزب در خارج کشور که از جانب ناصر مرادی ارائه شد، بعد از بحث و تبادل نظر کافی به تصویب رسید.

در بخش قرارها، قرار "محکومیت دولت فاشیست اسرائیل و همدستان بین‌المللی به نسل‌کشی در غزه" توسط رفیق جمال کمانگر ارائه شد. پلنوم با وارد کردن اصلاحاتی، این قرار را تصویب و اعلام کرد که ما همراه میلیون‌ها مردم آزادی‌خواه دنیا، آپارتاید و کشتار و نسل‌کشی دولت اسرائیل و رژیم تروریست نتانیاها را بشدت محکوم میکنیم و تأکید میکنیم: آتش‌بس دائمی و خطر جنگ باید برای همیشه از سر مردم غزه برداشته شود. ادامه آتش‌بس به عنوان فوری‌ترین گام برای توقف کشتار و اجازه ورود کمک‌های بشردوستانه و جلوگیری از ادامه نسل‌کشی در غزه است.

تضمین دسترسی بشردوستانه بدون مانع، بازگشایی تمام گذرگاه‌های مرزی و از سرگیری تحویل کمک‌ها از طریق سازمان ملل را ضرورتی حیاتی اعلام می‌کنیم.

پلنوم ۵۱ یک بار دیگر بر حل عادلانه مسئله فلسطین از طریق تشکیل و اعلام دولت فلسطین تأکید نمود.

پلنوم همچنین ضمن درود به فعالین جنبش علیه اعدام بویژه

اعلامیه حزب حکمتیست

در باره تغییر حکم اعدام شریفه محمدی؛

لغو "مجازات" اعدام، سنگری است که

باید فتح شود!

فشارهای بین المللی نتیجه داد. آقای امیر رئیسین، وکیل مدافع خانم شریفه محمدی، اعلام کرد که "حکم اعدام موکلش در پی دستور رئیس قوه قضاییه با یک درجه تخفیف به ۳۰ سال حبس تغییر کرده است".

این حکم از ابتدا ساختگی بود، کمتر اعتراف و پرونده ای هست که تحت شکنجه امضا نشده باشد. هدف سیاسی این روش ضد انسانی و جنایتکارانه، سرزیر نگاهداشتن کارگران و مردم معترضی است که دیگر تحمل این اوضاع مشقت بار را ندارند. عقب نشینی امروز رژیم اسلامی هم ادامه عقب نشینی موقتی در مقابل اعتراض گسترده زندانیان قزلحصار به اعدام است. همین دیروز چهارشنبه ۷ آبان، ۶ زندانی در زندانهای قزلحصار کرج و وکیل آباد مشهد اعدام شدند. لغو و تغییر حکم اعدام شریفه، باصطلاح "با یک درجه تخفیف" به ۳۰ سال، محصول کمپین گسترده دفاع از شریفه محمدی، حمایت اتحادیه های کارگری جهان، حمایت کارگران و مردم شریف ایران، اعتراض گسترده جریانات و سازمانهای مخالف اعدام در داخل و خارج کشور است. امروز مبارزه علیه اعدام یک حرکت سراسری و توده ای است. همانطور که اعتصاب و اعتراض زندانیان سیاسی در سه شنبه ها به زندانهای کشور گسترش یافته است، اعتراض و اعتصاب زندانیان قزلحصار نیز این پتانسیل را دارد که در دور جدید به کلیه زندانهای کشور گسترش یابد. امروز دیوار تصنعی میان زندانی سیاسی با زندانی غیر سیاسی، با اعتراض و اعتصاب مشترک و همصدائی علیه اعدام فرومیزد و این نشان توده ای شدن هرچه بیشتر مخالفت با اعدام در جامعه است.

هم اکنون ده ها فعال سیاسی و مدنی و معترض به حکومت اسلامی زیر تیغ اعدام بسر می برند. ما موظفیم برای لغو احکام اعدام صادر شده و جلوگیری از اجرای آنها، برای لغو جنایتی بنام "مجازات" اعدام، آگاهانه خواست لغو اعدام را همه جا به صدر برانیم و بعنوان جنبشی توده ای و انسانگرا و طرفدار زندگی علیه توحش اعدام بپاییزیم. هدف باید نجات بلافصل زندانیان و اسرای در خطر اعدام از یکسو، و از سوی دیگر؛ فتح سنگری باشد که یک رکن اساسی ماشین سرکوب است.

فراخوان ما اینست با گسترش اعتراضات عمومی علیه جمهوری اسلامی به چرخه خشونت و اعدام پایان دهیم. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی که در بدترین شرایط حیاتش بسر می برد، بیشتر از این جان انسانهای اسیر در زندانها را بگیرد!

اعدام قتل عمد دولتی است!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۸ آبان ۳۰-۱۴۰۴ اکتبر ۲۰۲۵

اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۱ کمیته مرکزی حزب

کمونیست کارگری ایران - حکمتیست...

از درون زندانهای رژیم، و مبارزات زنان آزاده علیه حجاب اسلامی تدوین و انتشار پیام به این جنبش ها را تصویب کرد.

آخرین دستور پلنوم، انتخابات بود که ابتدا ناصر مرادی به اتفاق آرا به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد. به دنبال، از میان کاندیداها ۱۵ نفر بعنوان اعضای دفتر سیاسی انتخاب شدند که عبارتند از: ۱- رحمان حسینزاده ۲- سیاوش دانشور ۳- علی جوادی ۴- سعید یگانه ۵- صالح سرداری ۶- سعید ارمان ۷- عبدالله دارابی ۸- ملکه عزتی ۹- رضا کمانگر ۱۰- جلال محمودزاده ۱۱- جمال کمانگر ۱۲- اسماعیل ویسی ۱۳- سیوان کریمی ۱۴- ابراهیم باتمانی ۱۵- مختار محمدی

پلنوم ۵۱ کمیته مرکزی بعد از دو روز بحث و مشارکت بالای همه رفقا، با سخنرانی پایانی دبیر کمیته مرکزی و با اجرای سرود "انترناسیونال" به کار خود پایان داد.

۲۸ اکتبر ۲۰۲۵ - ۶ آبان ۱۴۰۴

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر اول،
ژانویه ۱۹۹۹...

ادامه از صفحه ۹

اینها انقلابیگری و ترقی خواهی نه در کوبیدن اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام "نو" و "امروزی" و غیره است.

به نظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از اسلام، که مائریال یک تحول جدی ضد مذهبی و اسلام زدایانه را در ایران میسازد. اگر مردم ایران بناست چیزی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز شود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به این جبهه خواهند پیوست.

به نقل از انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، شماره ۲۸ - اسفند ۱۳۷۷
کلمات انگلیسی داخل کروشه را سایت حکمت به متن اضافه کرده است.

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



اما هیچ یک از این دو گرایش به نفع مردم و طبقه کارگر نیست. هر دو در حفظ همان نظام کارمزدی، تبعیض جنسیتی، سانسور و استبداد سهیم‌اند. در جمهوری اسلامی، حتی دیپلماسی و مذاکره هم ابزاری در خدمت تداوم بردگی مزدی و استثمار طبقاتی است.

نقش جناح‌ها؛ تقسیم کار در ماشین قدرت

اختلافات جناحی در ایران بیشتر به تقسیم کار درون دستگاه سرکوب شباهت دارد. اصلاح‌طلبان وظیفه دارند چهره‌ای "متمدن" و قابل‌قبول از رژیم در سطح بین‌المللی ارائه دهند، و اصول‌گرایان مأمورند "انضباط آهنین داخلی" را حفظ کنند.

اما هرگاه مردم به خیابان آمده‌اند، این دو جناح صف واحدی تشکیل داده‌اند. در اعتراضات ۸۸، ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱، هر دو جناح از "حفظ آرامش" و "تبعیت از قانون" سخن گفتند؛ همان قانونی که پایه‌اش دین، استثمار و سرکوب است.

هیچ جناحی قابل اصلاح نیست

جمهوری اسلامی نه اصلاح‌پذیر است و نه قابل بازسازی. برجام و هر نسخه‌ای از آن، چیزی جز اکسیرن مصنوعی برای بدنی در حال مرگ نیست. نه لیخند دیپلماتیک روحانی و ظریف و نه عریده‌های خامنه‌ای و نه لودگی پزشک‌های، هیچ‌کدام ربطی به منافع مردم ندارند.

آنچه جامعه ایران نیاز دارد نه "برجام" و نه "اصلاحات"، بلکه انقلاب اجتماعی است: انقلابی برای نابودی کل دستگاه سرمایه‌داری اسلامی، لغو کار مزدی، و برپایی حکومتی بر پایه‌ی آزادی، برابری و شوراهای کارگری.

نتیجه‌گیری

دعوا میان روحانی، خاتمی و خامنه‌ای، اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، چیزی جز نزاع درون یک طبقه‌ی حاکم فاسد و ضدانسانی نیست. هیچ‌کدام از این جناح‌ها پاسخ‌گوی رنج و فقر میلیون‌ها کارگر و زن و جوان بیکار نیستند. آنان در یک چیز متحدند: حفظ نظام اسلامی و تداوم نظم سرمایه‌داری.

تنها راه رهایی، سرنوشت انقلابی کل نظام جمهوری اسلامی و استقرار قدرت کارگری است.

۲۹ اکتبر ۲۰۲۰

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیراز آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

جدال جناح‌های جمهوری اسلامی و برجام

کشمکش بورژوازی برای حفظ نظام پوسیده

سرمایه‌داری اسلامی

وریا روشنفکر

در هفته‌های اخیر، بحث پیرامون احیای برجام بار دیگر به موضوع اصلی رسانه‌های حکومتی تبدیل شده است. جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی، از اصلاح‌طلبان تا اصول‌گرایان، دوباره در ظاهر به جان هم افتاده‌اند. یکی دیگری را به "فریب غرب" و "وادادگی" متهم می‌کند و آن دیگری از "ناتوانی در مدیریت دیپلماسی" می‌نالد.

اما در واقع، این جدال‌ها چیزی جز کشمکش باند‌های مختلف بورژوازی اسلامی بر سر تداوم حاکمیت سرمایه‌داری مذهبی نیست. مردم ایران در این نزاع هیچ جایگاهی ندارند؛ تنها قربانیان آن‌اند.

اصلاح‌طلبی؛ تلاش شکست خورده برای نجات رژیم

جریان موسوم به اصلاح‌طلبی، از زمان خاتمی تا روحانی، در حقیقت تلاشی برای بازسازی مشروعیت نظام در درون و بیرون کشور بود. اصلاح‌طلبان با ادبیات "مدارا"، "گفت‌وگوی تمدن‌ها" و "جامعه مدنی" پا به میدان گذاشتند تا از فرسودگی نظام اسلامی بکاهند و آن را در قالبی قابل‌تحمل‌تر عرضه کنند.

روحانی و تیمش با امضای برجام، می‌خواستند نظام را از بحران اقتصادی و انزوای بین‌المللی نجات دهند. اما نتیجه چه بود؟ میلیاردها دلار سرمایه‌ی نفتی وارد جیب نهادهای امنیتی و بنیادهای مذهبی شد، در حالی که کارگران، زنان و جوانان همچنان در فقر و سرکوب دست‌وپا زدند.

برجام برای روحانی و شرکایش نه ابزاری برای "رفاه مردم"، بلکه وسیله‌ای برای نجات سرمایه‌داری اسلامی از فروپاشی بود. در دوران "تدبیر و امیدگ زندان‌ها پرت‌تر شد، اعتصابات کارگری سرکوب شد و فقر ساختاری گسترده‌تر گشت.

اصول‌گرایان؛ چهره خشن همان منافع طبقاتی

اصول‌گرایان و سپاهیان حاکم، در ظاهر در تقابل با اصلاح‌طلبان قرار دارند، اما در واقع خدمتگزاران همان نظام طبقاتی‌اند. آنان با شعار "مقاومت، استقلال و دشمنی با غرب"، خود را مدافع ارزش‌ها معرفی می‌کنند، در حالی که از درون، اقتصاد کشور را به چپاولگاه نهادهای نظامی و امنیتی بدل کرده‌اند.

این جریان همان خصوصی‌سازی‌های ضدکارگری را ادامه داده است، همان استثمار و همان سانسور را، فقط با چهره‌ای خشن‌تر و بی‌نقاب‌تر. مخالفت آن‌ها با برجام نه از سر استقلال‌طلبی، بلکه از سر رقابت باندی بر سر سهم از جیب مردم است.

برجام؛ جدال بر سر آینده استثمار

دعوا بر سر برجام دعوایی میان دو گرایش درون بورژوازی اسلامی است:

یک گرایش "اصلاح‌طلبان، تکنوکرات‌ها، دولت روحانی" خواهان پیوند مستقیم با سرمایه جهانی است تا نظم بازار آزاد اسلامی را تثبیت کند.

گرایش دیگر "اصول‌گرایان و سپاه" با نگاه به چین و روسیه، بر انزوای کنترل‌شده و تجارت پنهان متکی است تا از طریق رانت، غارت و سرکوب درونی بقای خود را تضمین کند.

زندانیان سیاسی آزاد باید گردند!



عوض شده است. اعتراض به اعدام از سلولهای زندانیان سیاسی فراتر رفت و جنبش "نه به اعدام"، در آغاز تبدیل شدن به جنبشی اعتراضی در میان مردم است. این جنبش شانس بسیاری برای پیروز شدن دارد. در سالهای اخیر ما شاهد حرکت های مردمی در مقابل اعدام بوده ایم. کمپینهای دفاع از شریفه محمدی، پخش ان عزیزی و وریشه مرادی از جمله این موارد بوده اند. لغو حکم اعدام شریفه محمدی یک قدم مهم در جهت گسترش لغو کامل مجازات اعدام است.

جنبش "نه به اعدام" باید برای لغو کامل مجازات اعدام تلاش کند. تا زمانی که چوبه های دار اعدام چه برای زندانیان سیاسی و متهمان جرایم کیفری برپاست جامعه همچنان بمانند شمشر داموکلس اعدام را در مقابل هر حرکتی بعنوان مانعی خواهد دید.

واقعیت این است که لغو مجازات اعدام بدون سرنگونی جمهوری اسلامی غیر ممکن است. این رژیم با اعدام و سرکوب شکل گرفت و برای بقای سلطه ننگین خود به اعدام نیاز دارد. لغو حکم اعدام شریفه محمدی اگر چه یک پیروزی است اما تا زمانی که جمهوری اسلامی سر کار است یک عقب نشینی شکننده است. باید به عمر رژیم اعدامها پایان داد.

۳۰ اکتبر ۲۰۲۵

منصور حکمت: دقیقاً چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید بازور، خوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند. پروسه ای که در آن حزب الله پاپیون بزند و در مجلس بعدی بیایدو آبستر آکسیون بکند و رای بدهد و قیام وقوع بکند، نخواهیم داشت. در آن مملکت، سرنوشتشان را مردم مجبورند به زور تعیین کنند. اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راستی که در آن مملکت به جان مردم می افتند به مجلس می روند و هر چه مجلس رای داد، را قبول می کنند، به نظر من خودش را فریب می دهد. برای همین است که اصرار ما به مردم این است که هر چه سریعتر، نهادهای سیاسی ای که ضامن آزادی و برابری است را پیدا کنند و در آن متشکل شوند. حزبیت خیلی مهم است. شوراهای کارگری خیلی مهم است. شوراهای مردمی خیلی مهم است. اتحادیه های صنفی خیلی مهم است.

لغو حکم اعدام شریفه محمدی یک پیروزی مهم در جنبش نه به اعدام!

پروین کابلی

چهارشنبه ۷ آبان برابر با ۲۹ اکتبر ۲۰۲۵ خبر لغو حکم اعدام شریفه محمدی در پی کمپین مبارزاتی گسترده ای اعلام شد. این پیروزی را باید نتیجه همبستگی مبارزاتی عظیم و اعتراضات وسیع جنبش علیه مجازات اعدام چه در داخل و چه خارج از ایران دانست که سازمان داده شد.

لغو قانون مجازات اعدام یکی از مسائل محوری جامعه ایران است که مدت ها در دستور مبارزان و مبارزات علیه جمهوری اسلامی قرار داشته است. با لغو حکم اعدام شریفه محمدی این جنبش به پیروزی مهمی دست یافت.

سه شنبه ۶ آبان ۱۴۰۴، نود و دومین هفته از کارزار زندانیان بندهای سیاسی در اعتراض به اعدام در زندانها گذشت. اکنون بیش (۵۴ زندان) روزهای سه شنبه هر هفته به اعتصاب غذا دست می زنند و خواهان پایان مجازات اعدام میشوند. در کنار این اعتراضات، در مهرماه اعتصاب غذا در میان زندانیان با جرائم کیفری با خواست توقف مجازات اعدام از طرف ۱۵۰۰ زندانی قزلحصار بر علیه موج گسترده اعدامها شروع شد و زندانیان با انتشار بیانیه ای خواهان توقف اعدام شدند. موجی از همبستگی در حمایت از این خواست جامعه و شبکه های فعالین اجتماعی را فرا گرفت. این اعتراضات بعداً با تجمع خانواده های زندانی در مقابل زندان قزلحصار و مجلس گسترده تر شد. گام بعدی این حرکت جلوگیری از انتقال محکومان به سلولهای مرگ بود که اجازه ندادند همبند هایشان به پای چوبه دار بروند. در مقابل این حرکت جمعی، زندانیان با سابقه ای مانند سعید ماسوری مخفیانه به نقاط دیگری تبعید شدند. این حرکت در درون زندانها حرکتی بیسابقه بود.

در چند ماه اخیر اعدام ها در ایران افزایش سرسام آوری پیدا کرده است. اعدام در طول تاریخ در جوامع بشری همواره جوابی به نگرانی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سردمداران رژیم های اعدام کننده بوده است. دلایل اعدام ها جدا از اینکه محکومان سیاسی یا زندانیانی که دارای پرونده های کیفری هستند را باید در سرکوب جامعه و از بین بردن ارزشهای انسانی جستجو کرد. دنیای متمدن سالهاست مجازات اعدام را بعنوان یک جرم و گرفتن حق حیات نگاه می کند.

برکسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی دوران سرنوشت سازی را می گذارند. بعد از عدم توفیق رژیم برای گرفتن حقانیت سیاسی از مردم در جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، غیبت طولانی مدت خامنه ای و افشای آشفتگی و سردرگمی درونی سردمداران رژیم به بیرون از دیوارهای بیت رهبری، افزایش تصاعدی اعدامها یک اتفاق ساده نیست. اما جامعه هم ساکت ننشست. در ادامه خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و بر بستر چنین شرایطی است که آخرین سنگرهای حجاب اسلامی تسخیر شد و حجاب اسلامی بعنوان پرچم اسلام سیاسی به گور سپرده شد. این یک پیروزی به نفع مبارزات زنان و مردم و شکست آشکاری برای جمهوری اسلامی بود.

جمهوری اسلامی با معضلات بی سابقه ای دست به گریبان است. فعال شدن مکانیسم ماشه در کنار افزایش فقر خطر گسترش اعتراضات شهری را دامن زده است. اعدام حربه ای است که رژیم تلاش میکند جامعه در کمین خیزش را به عقب بنشاند.

اما آنچه که جمهوری اسلامی در این دوره ندید، فاکتوری است که

آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان!

از میان رویدادهای هفته

وقتی بوی گند پایان بساط اسلام را "دوران طلایی" می نامند

علی جوادی



بود، فروپاشی این مرکز الگوی خواهد شد برای نهادهای مشابه در بغداد، بیروت، لبنان، کابل و دیگر جاها. وقتی این جنبش در تهران زمین بخورد، آینه های ساخته شده در مراکز دیگر در هم شکسته خواهند شد. شکست در ایران یعنی بازخوانی و بازتنظیم کل معادله قدرت در منطقه، این یک شکست نمادین، سیاسی و تاریخی است.

اما این پیروزی باید پیروزی عدالت باشد. پیروزی واقعی وابسته است به ساختن یک دولت سکولار و غیرمذهبی، نه بازگشت به قانون اساسی مشروطه و ولایت نوع دیگری از فقهای اسلامی، دولتی که دست مذهب را از اداره جامعه تماما کوتاه کند و دین را از حوزه تصمیم گیری سیاسی و اداری و تملک منابع عمومی اخراج کند. مذهب در شکل سازمان یافته اش امروز به یک دستگاه مافیایی ضد انسانی بدل شده است که کارکردش حفظ سلسله مراتب ارتجاعی و استثمارگرانه است. مذهب زدایی یک ضرورت سیاسی و عملی است، پروژه ای که باید در چارچوب یک پروسه سیاسی آزاد و فرهنگی پیش رود، مذهب باید حاشیه ای، ایزوله و از عرصه قدرت عمومی طرد شود. آزادی مذهب و آزادی بی مذهبی، و امکان نقد همه ابعاد مذهب رکن اول سیاست ماست. آزادی از مذهب، یک شرط اساسی آزادی انسان است.

برنامه و سیاست ما روشن است: قطع بودجه دولتی نهادهای مذهبی؛ شفاف سازی کامل حساب ها و اموال موقوفه که به منابع غارت بدل شده اند؛ مصادره اموالی که به عنوان دارایی عمومی تصرف شده اند و واگذاری آنها به صندوق خدمات عمومی. تعطیلی مدارس دینی. ثبت رسمی مراکز مذهبی بمثابه بنگاههای خصوصی و اخذ مالیات از آنها. ما خواهان دادرسی های علنی، شفاف و بازپرس گیری سرمایه عمومی از دست این دستگاههای مافیایی هستیم. عدالت برای ما در عین به معنای بازسازی جامعه و خلاصی از دستگاه مذهب است.

به "طلایی فروشان" اعلان می کنیم: هر چه فریاد سر می دهید، نشان از ترک های بنیادین در کارتان است. مردم ایران با دست های خود تاریخ را خواهند ساخت؛ آنها بر مزار مرگ دستگاه اسلام خواهند خواند، خواهند رقصید، کار خواهند کرد و در آخر کشوری خواهند ساخت که در آن دست دین از حاکمیت کوتاه است، مذهب و بی مذهبی آزاد است و قدرت پاسخگوست و ما فوق مردم و جامعه نیست. تمام قدرت از آن کنگره نمایندگان شوراهای مردمی است.

ضیافت لاشخورها بر فراز لاشه جمهوری اسلامی

فائزه هاشمی می گوید پدرم را کشتند. رژیم بلافاصله پرونده سازی و دادگاهی می کند، گویی حتی خاطره شریکان دیروز و رقبای بعدی نیز باید با زنجیر و حکم قضایی بسته شود. روحانی، همان روحانی ای که سالها مهر "تعادل" و "عقلانیت" را بر چهره جنایت زد، امروز در سخنرانی های تازه، راس هرم قدرت را خطاب قرار می دهد و با صدایی که بوی پایان می دهد می گوید: "کشور به لجن کشیده شده است." قالیباف، ژنرال پادگان سیاست، در مجلس اسلامی روحانی و ظریف را به سلابه می کشد، اما خود از سوی اصولگرایان به "افساد ساختاری" متهم می شود و او نیز اصلاح طلبان را به "خیانت" متهم می کند، صحنه هایی که اگر تراژدی نبود، کمدی باشکوهی میشد. سپس مصطفی پورمحمدی، همان قاتل دهه شصت و وزیر اطلاعات سابق که نامش در تاریخ کنار سلول های نمور و جان های بی نام و نشان و گورهای دسته جمعی ثبت شده است، ناگهان در نقش "عارف وحدت طلب" ظاهر می شود و موعظه می کند: "به جای نزاع

"حوزه علمیه در یکی از دورانهای بسیار طلایی خود قرار دارد" - محمد جواد فاضل لنکرانی. این سخن، مانند اعلامیه یک جنازه اسلامی است که با حروف درشت بر تابلو نصب شده باشد. و چه مضحک است که "دوران طلایی" را زمانی فریاد می زنند که پروژه اسلامیزه کردن جامعه رسماً در حال احتضار است. این ادعا نه نشانه قدرت که نشانه وحشت است؛ وحشت از اینکه آنچه باید ساخته شود، فرو ریخته است.

رژیم اسلامی بیش از چهار دهه تمام با اهرم سرکوب و توحش اسلامی کوشید جامعه را اسلامیزه کند: با حجاب اسلامی، با باورهای خرافی و تماماً ارتجاعی، با موعظه و منبر، با نظام آموزشی و رسانه دولتی، با نهادهای قضایی و بالاتر از همه با قوه قهریه و لشکر اوباش اسلامی. اما امروز مردم در خیابان، در کارخانه، در مدرسه، در مترو و در خانه با هر عمل روزمره خود اعلام می کنند که اسلام و حکومت اسلامی را نمی خواهند و از آن بیزارند. خیزش های سراسری، از اعتراضات معیشتی تا خیزش علیه حجاب و زن ستیزی، نشان دادند که جامعه نه فقط از دولت اسلامی، که از کلیت اسلام و جنبش اسلام سیاسی و ارزش های ضد انسانی آن عبور کرده است.

این "طلایی" خواندن حوزه، در واقع اعترافی است به شکست اسلام سیاسی؛ شکست فقه در برابر قوانین انسانی، شکست مسجد در برابر انسان. مردمی که بیش از چهار دهه زیر فشار تبلیغ و اجبار زیستند اما تسلیم نشدند، امروز با صدای بلند مرگ نمادین اسلام سیاسی را اعلام کرده اند. سخنان فاضل لنکرانی همان دستمالی است که بر دهان گندیده تاریخ شان بسته اند تا شاید بوی گند کمتری به مشام برسد، اما اعتراض نسل جوان این بو را دوباره و دوباره به هوا می فرستد، بوی نفس های آخر اسلام سیاسی. تاریخ این بو را ثبت خواهد کرد و بوی امروز بوی پایان این مجموعه است.

ما این واقعیت را با صراحت می گوئیم: مردم در ایران پوزه اسلام سیاسی را به خاک خواهند مالید. این تصویر شعارگونه نیست؛ وصف عملی یک جنبش فراگیر ضد اسلامی است. اعتراضات معیشتی نقطه آغاز بودند، اما آنچه از اینجا بیرون آمد، امتناع گسترده ای است: از نپذیرفتن حجاب اسلامی تا رد ازدواج های شرعی، از پاره کردن تابوهای مقدس تا رشد رفتارهای روزمره ای که دیگر تابع احکام فقهی و سنت اسلامی نیست. این امتناع دیگر احساس فردی نیست؛ یک اراده جمعی است که می خواهد نظم مقدس را از جا برکند.

این خیزش، برخلاف ادعاهای اوباش حکومتی، نه تصادفی است و نه انعکاسی از "تحریک خارجی". آنانکه چنین انگ می زنند، جامعه ایران را نمی شناسد. این تغییر از بطن جامعه تولد یافته است، از دل شورش نسل جوان، از دل کوچه و دانشگاه، از دل عشق های ممنوعه و آرزوهای روزمره. این نبرد برچیدن بساط دستگاه مذهبی است، نه محدود به یک موضع سیاسی برای تغییراتی در قدرت، جنبشی برای لایروبی طویله اوباش اسلامی.

شکست اسلام سیاسی در ایران در عین حال پیامی عمیق و منطقه ای خواهد داشت. ایران تا کنون نماد یک پروژه اسلامی در خاورمیانه

مرگ رژیم به خودی خود آزادی نمی‌آفریند. آزادی را با سازماندهی قدرت باید ساخت. و این وظیفه ماست: سازماندهی طبقه کارگر. تشکیل شوراها در محل کار و محل زندگی. تبدیل خیزش اجتماعی به قیام و شکل دادن به حاکمیت قدرت شورایی.

و یک نکته پایانی: سوسیالیسم تنها بديل آزادیخواه و انسانی در برابر این وضعیت است، نه از آن رو که زیباتر سخن می‌گوید، بلکه تنها اردو و نظمی است که آزادی و برابری را از سطح شعار به سطح سازمان اجتماعی ارتقا می‌دهد. جامعه مجبور نیست میان بد و بدتر، میان عمامه و تاج، میان ولایت و جاسوس خانه، میان خامنه‌ای و موساد و سلطنت، یکی را برگزیند. این خود منطق ستمگران است که آزادی را به دو رنگ و دو پرده تقلیل می‌دهند تا "انتخاب" را به ابزار استمرار سلطه طبقات حاکم استثمارگر بدل کنند. این مردم به صحنه بازگشته اند نه برای تعویض نگهبان زندان، بلکه برای برداشتن دیوارهای زندان. سوسیالیسم یعنی حکومتی که در آن انسان و نیاز و آزادی انسان معیار است؛ نه مذهب، نه بازار، نه امنیت پادگانی، نه کیش رهبر و نه گورستان سلطنت. نظمی که در آن جامعه مالک ارزش های تولید شده است، کسی مالک زن نیست، و جامعه حاکم بر سرنوشت خویش است. سوسیالیسم تنها بدیلی برای فردا نیست، بلکه تنها امکانی است که می‌تواند آزادی را واقعی و متحقق کند. و این آینده، نه رویاست و نه چندان دور است، بلکه در حال آغاز شدن است.

۳۰ اکتبر ۲۰۲۵

از میان رویدادهای هفته

وقتی بوی گند پایان بساط اسلام را "دوران

طلایی" می‌نامند...

به منافع ملی فکر کنیم. "این نه دعوت به وحدت، که اعتراف به وحشت است. و غلامحسین کرباسچی، تکنوکرات کهنه کار رژیم اسلامی، پرده را کنار می‌زند و می‌گوید: "ما نه یک حاکم دیکتاتور داریم نه یک ساختار تصمیم گیری، ما در بن بستیم."

همه چیز روشن است: این، صدای استخوان‌هایی است که در ستون فقرات حکومت می‌شکنند. جنگ و جدال درونی رژیم اسلامی هیچ گاه راز مکتومی نبود. اما امروز گویا به مرحله نهایی رسیده است. نه این جدال کلاسیک "جناح‌های سیاسی" است، نه اختلاف بر سر "تعبیر انقلاب" اسلامی. این صحنه، جنگ لاشخورهایی است که بر فراز لاشه نظامی در حال مرگ، یکدیگر را می‌درند تا شاید چند لحظه بیشتر در هوا بمانند. رژیم اکنون در واپسین فصل عمر سیاه خود است. نه توان بازسازی دارد و نه دستگاه سرکوبش کارکرد سابق را. مردم برخاسته‌اند و رژیم بهتر از هرکسی می‌داند که پایان از اینجا آغاز می‌شود.

رژیم اسلامی از آغاز، یک رکن قدرتش را بر مرکزیت مطلق ولی فقیه استوار کرد؛ همان "مقام جانشین امام زمان" که قرار بود همه را یکپارچه نگه دارد. اما امروز، خامنه‌ای نه قدرت تصمیم گیری دارد و نه کسی حتی در میان خودی‌ها برایش تره خرد می‌کند. تصویر او دیگر تصویر "رهبر مطلق" نیست، تصویر یک درمانده سالخورده، یک دنده، و بی چشم انداز است که هیچ آینده‌ای برای دستگاه قدرت برایشان باقی نگذاشته است.

جدال امروز، جدال بر سر هیچ برنامه‌ای نیست؛ جدال برای مردن دیرتر است. همه شان می‌دانند زمانیکه رژیم سقوط کند، نخستین کسانی که سقوط می‌کنند خودشان‌اند. پس یکدیگر را می‌درند. این جنگ، جنگ مردارخورها بر فراز جنازه حکومتی است که سال‌هاست خون و کار و امید جامعه را مکیده و اکنون بر لبه سقوط تلوتلو می‌خورد.

در دل این وضعیت، نمایش مضحک "جانشینی" صحنه گردانی می‌شود، گویی قرار است ناخدای جدید، کشتی در حال غرق را نجات دهد. این خیال، خنده دار نیست، توهین به عقل و شعور جامعه است. جانشینی زمانی معنا دارد که نظام زنده باشد. اما این نظام مرده است. "جانشینی" در این شرایط همان قدر جدی است که تعیین "مدیر داخلی" یک ساختمان در آتش و یا تلاش برای تعیین "فرمانده جدید" برای کشتی‌ای است که همین حالا در حال غرق شدن است.

توهم جناح‌ها هم نیز هر یک به شیوه‌ای مضحک است: فائزه گمان می‌کند می‌تواند "حق السهم" پدر جنایتکار را در فردای بدون پدر تثبیت کند. روحانی خیال می‌کند "اسلام معتدل" و آمریکایی هنوز مشتری دارد. قالیباف فکر می‌کند "نظم آهنین" می‌تواند بر خرابیه‌ها حکومت کند. جبهه پایداری خیال می‌کند روسیه و چین برای آنها خواهند جنگید. اما همه این اوباش اسلامی یک چیز را نمی‌بینند: مردم دیگر این رژیم را نمی‌خواهند. نه نسخه اسلامی با ریش کوتاه. نه نسخه اسلامی با کت و کراوات. نه نسخه اسلامی روسی. نه نسخه اسلامی آمریکایی. مردم زندگی می‌خواهند. آزادی، برابری، شادی، عشق، امنیت، رفاه. و این در زبان تاریخ، نامی روشن دارد: سوسیالیسم. این رژیم می‌میرد. فروپاشی شاید محتمل ترین شکل پایان آن باشد. اما



زنده باد آزادی، برابری، رفاه!

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر اول،

ژانویه ۱۹۹۹

منصور حکمت



همه مردم جهان به آن صحه بگذارند، احترام نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان نشستیم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم. هر یک گوشه‌ای از این جدال تاریخی- جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیده‌ام، احترام نمیگذارم.

نگاه: یک مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسط برخی از جریان‌های سیاسی و مستشرقین و رسانه‌های گروهی غرب گفته میشود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشنفکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری، جزو فرهنگ و هویت‌شان است. آیا به نظر شما، مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟

منصور حکمت: نفس دسته‌بندی کردن و بسته‌بندی کردن واقعیت مرکزی نظیر یک جامعه، زیر یک برچسب تقلیل‌گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با یک تبیین علمی یا حقیقت‌جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی نام میگذارد، درست نظیر کسی که آن را آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف میکند، دارد در قلمرو پروپاگاند حرکت میکند. سوال این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی‌ای دارد ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف میکنند و چه نتایجی میخواهند از این توصیف بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود یک حکومت اسلامی در جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که یک راسیست و مهاجرت‌ستیز غربی باید ایران را جامعه‌ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پررشدنی نگاه دارد. واضح است که یک ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافل سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافل دانشگاهی از این الگو تبعیت میکنند، افکار عمومی در این جهت سوق داده میشود و غیره.

واقعیت این است که این اسم‌گذاری و دسته‌بندی کاذب است. هدف این اسم‌گذاری، از هر سو که باشد، این است که کاراکتر اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول یک تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و بارورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی‌شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسودتر میشود، چقدر معاملات و بند و بست‌های رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورنالیستهای یایی [yuppie] غربی با دولت ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عده‌ای ناراضی افراطی و "جدا از مردم" ساده‌تر میشود. بسته‌بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل‌گشی در رواندا [Rwanda] ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است،

صفحه ۹

نگاه: وجود و عملکرد جریان‌های دولتهای اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریان‌های دولتهای مذهبی شده است. هستند کسانی که میگویند "دولتها و جریان‌های اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها میگذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریان‌های دولتها از اسلام است". به علاوه میگویند "نباید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه بین آنها میشود". ... نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: این را درک میکنم که منافع عده‌ای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی یا شاهد جنایات غیر قابل توصیف اسلامیانند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و این هالاکاست [halocaust] چنان است که حتی در میان صف اسلامیان هم کسانی پیدا میشوند که نمیخواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث "اسلام راستین" و رابطه آن با "اسلام پراتیک" یک بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آتئیست، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در یک جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر میبریم، این اظهارات و توجیهات از فرط رندی، احمقانه جلوه میکند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیان در جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان‌تر و غیر قابل پوشاندن‌تر از آن است که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در گرات دیگر، که در آن ابتدایی‌ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگدمال نشده باشد، جدی گرفته بشود. به نظر من، این نهایت بی‌حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر مهملی که اسلامیان در حال هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان مبحثی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم... فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی‌حقوق و بی‌حرمت است. زن در اسلام بزده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر گپل مرتکبش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همین‌اند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ میزند و نکبت می‌آورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی‌اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام مردم است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند باورهای باب میل خودشان را انتخاب میکنند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس میزنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان یک عقیده قابل احترام برمیگزینند و فقط برای مشروعیت "خلقی" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در بسته‌بندی "اعتقادات مردم" عرضه میکنند. من به هیچ خرافه‌ای، به هیچ ناحقی، حتی اگر

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه با "نگاه" نشریه کانون پژوهشی نگاه، دفتر اول،

ژانویه ۱۹۹۹...

اگر شوهر دادن دختر ۱۰ ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیّت و دموکراسی غربی زیر دست خُکام خودشان رهانشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه‌ای سرمایه‌داری و در یک بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسم‌ها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه‌گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض‌اند، اگر معلوم شود که قوی‌ترین خصیصه این مردم، علیرغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوام‌فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار می‌آورد.

جامعه ایران، جامعه‌ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است، که علیرغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تأیید پای این اسم‌گذاری ریکارانه می‌گذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن تداوم فاجعه‌ای است که در ایران و کشورهای اسلام‌زده جریان دارد.

نگاه: نظراتان در مورد "مذهب مترقی" و "پروتستانیزم اسلامی" چیست؟ خیلی‌ها، از شخصیت‌های فرهنگی گرفته تا سازمانهای سیاسی، می‌گویند باید از شریعتی و سرّوش و سایر دگراندیشان اسلامی در مقابل "سنت گرایان" دفاع کرد. می‌گویند با میدان دادن و حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم درست میشود. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: پروتستانیزم اسلامی اگر بناست پروتستانیزم باشد، باید انشعابی دینی ایجاد کند و قبیله و هیرارشی [hierarchy] مذهبی جدیدی ایجاد کند و توده مردم را به این اسلام نوع دیگر فرابخواند. کاری که شاید بهائیت قرار بود بکند. شبکه‌های یک استاد دانشگاه مذهبی از حکومتی که ناگاه به او جفا کرده است را نمیتوان با این تحولات و چرخشهای بزرگ تاریخی در غرب قیاس کرد. اسلام در روبنای خاورمیانه و ایران امروز و در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه کنونی، آن نقشی را ندارد که مسیحیت در دوران عروج سرمایه‌داری در غرب داشت. تطبیق یافتن اسلام با سیر تکوین اقتصادی این جوامع، مقوله‌ای فرعی است. این سیر اقتصادی، مستقل از حال و هوای اسلام و چند و چون قدرت تطبیقش با جامعه مدرن به هر حال طی میشود. جامعه ایران احتیاجی به لوثر [Martin Luther] و کالون [John Calvin] ندارد، چون حاکمیت اسلام بر آن نه یک هژمونی عقیدتی، روانشناسانه و ساختاری، بلکه یک سلطه سیاسی و پلیسی است که به طرق سیاسی برانداخته خواهد شد.

نگاه: مطبوعات ایران را که ورق می‌زنید، به بحث‌های فراوان و کشافی درباره رابطه حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی و... برمیخورید. در مورد اینها چه فکر میکنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام، با حاکمیت مردم و جامعه مدنی و آزادی و تعقل و... را چگونه میبینید؟

منصور حکمت: مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق‌العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست میکند، هر موضوعی باید در متن اسلام و به عنوان گوشه‌ای از جهان‌بینی اسلامی بررسی شود و یا لاقلاً تنشهای هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد. مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادیهای مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره همه مباحث مهم و میرمی هستند که ایلّیت فکری جامعه در همه جا دائما به آن می‌پردازد. در ایران به همه اینها باید عبارت "اسلام" اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروبولماتیک مورد بحث جای علمی مشروعی دارد. این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت‌شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی می‌گذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک قالب جدی‌تر، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. به نظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به دست میدهند، جدی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابراین، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جدی و مربوط نمیدانم. بیشتر جدال سیاسی‌ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست به نظر من قابل توجه است.

نگاه: به عنوان آخرین سؤال، نظراتان درباره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر میکنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده مردم برای یک زندگی بهتر دارد؟

منصور حکمت: م جنبش مذهبی و هم جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تأثیر ترندهای بین‌المللی مهم‌تری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنفکری در اروپای قرون قبل زد. اشاره من به انقلاب اکبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنفکری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهم‌تر بین‌المللی، در ظرفیت‌های تاریخی دیگری قالب زده شدند، یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنفکری ابتدا به بخشی از تحرک سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با ظهور شوروی به عنوان یک اردوگاه بورژوازی جهانی، عملاً به یک جنبش ابزاری و دُم بریده تبدیل شد. به نظر من لبه انتقادی و مذهب‌ستیزی آزاداندیشانه و بی‌محابای این جنبش محو شد، چرا که اکنون آخوند ملی و مذهب خلقی، و الهیات رهایی‌بخشی که میتوانست مؤتلف اردوگاه شوروی در مقابل آمریکا باشد، کشف شده بود و اسلام قابل دفاع یا قابل مدارا یافت شده بود. با استالینی شدن و توده‌ایست شدن جامعه روشنفکری ایران و ورود ملاحظات تاکتیکی در برخورد به مذهب به عنوان پدیده‌ای که از قرار میتوانست علیه سلطنت و آمریکا کارساز باشد، دور ارفاق به اسلام و بعد حتی تطهیر آن شروع میشود. در قطب مقابل، اسلام ضد کمونیست به یک اسلحه قوی غرب در جنگ با کارگر و کمونیسم ایران بدل میشود. این بارورهای مذهبی مردم و قدرت اسلام به مثابه یک دین نبود که جمهوری اسلامی را ساخت، بلکه نیاز مولگین سابق رژیم شاه برای ادامه سیاست سرکوب چپ در ایران بود که اسلام در حال اضمحلال و منزوی خمینی را به جلوی صحنه کشانید. همه اینها، خیلی خلاصه، به این معناست که جدال آزاداندیشی با اسلام به عنوان یک مذهب به سرعت تحت تأثیر فعل و انفعال بخش‌های مختلف جامعه، و هم‌بستر قدرت‌های بین‌المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار می‌گیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آنتیستنی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد می‌گرفت، نه فقط از طرف دستگاه اسلام، بلکه از طرف خلقیون و ضداستبدادیون مورد حمله قرار می‌گرفت. کما این که امروز هم همان اردوگاهی‌ها، و کسانی که نگرش سیاسی‌شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله میکنند. از نظر

ادامه در صفحه ۲

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



حمیدانی فرمانده جنایتکاران، در کودتا علیه البشیر به مقام معاونت شورای نظامی انتقالی سودان دست یافت و در سال ۲۰۲۲ چند روز قبل از آغاز جنگ در اکراین در باره صادرات طلا از سودان به روسیه و ساخت بندر نظامی جدید در دریای سرخ در مسکوبا پوتین ملاقات داشته است.

قتل وعام مردم الفاشر در سودان توسط شبه نظامیان نیروهای پشتیبانی سریع

سعید یگانه

پس از قیام مردم سودان علیه دولت دیکتاتوری عمرالبشیر برای "آزادی و عدالت" این قیام با کودتای ارتش و برکناری عمرالبشیر از قدرت در آوریل ۲۰۱۹ سلاخی شد و اعتراضات مردم سودان برای خلاصی از فقر و تبعیض و جنایت دولت دیکتاتوری البشیر به حاشیه رانده شد. عمرالبشیر به جرم جنایت علیه بشریت در سودان تحت تعقیب مراجع بین المللی "دادگاه لاهه" بود.

از آوریل ۲۰۲۳ تا کنون، سودان به صحنه جنگ داخلی میان ارتش سودان به رهبری عبدالفتاح البرهان و و شبه نظامیان "نیروهای واکنش سریع" با رهبری حمیدتی که از حمایت عربستان و امارات برخوردار است تبدیل شده است. طبق برآورد سازمان ملل از آغاز جنگ داخلی از آوریل ۲۰۲۳ تا کنون، بیش از ۲۰ هزار نفر کشته و بیش از ۱۴ میلیون نفر آواره شده اند.

شهر الفاشر مرکز ایالت دارفور شمالی بعد از دو سال محاصره و جلوگیری از ورود غذا، آب و کمکهای انسانی به مردم توسط "نیروهای واکنش سریع" سرانجام روزیکشنبه ۲۶ اکتبر سقوط کرد و ارتش سودان از شهر عقب نشینی کرد. خبر جنایت و نسل کشی با انگیزه قومی توسط گروههای افراطی وابسته به نیروهای واکنش سریع در اندکی از رسانه ها منعکس شده است. بر اساس گزارش سازمان ملل در روزهای ۲۶ و ۲۷ اکتبر بعد از اشغال شهر الفاشر بیش از ۲ هزار نفر که بیشتر آنان زنان، کودکان و سالمندان است قتل عام شده اند. صحنه هایی دلخراش از اعدام جمعی و حلق آویز کردن زنان و کودکان در این اشغال وحشیانه بر صفحات اندکی از رسانه ها دیده می شود. همچنین گزارش شده که در این چند روز تنها در الفاشر و روستاهای اطراف بیش از یک میلیون نفر گریخته و بیش از ۲۰ هزار نفر در محاصره نیروهای پشتیبانی سریع قرار دارند. تعداد زیادی خبر نگار یا کشته و یا دستگیر شده اند و از این رو ابعاد این نسل کشی و قتل و عام مردم سوئل بطور دقیق گزارش نمی شود. خبر این فاجعه با سکوت اکثر رسانه ها روبروست، فقط رئیس سازمان ملل این جنایت را محکوم کرده است.

بدین سان قیام مردم سودان علیه دولت دیکتاتوری عمرالبشیر برای آزادی و عدالت نه تنها تحقق نیافت برعکس نیروهای نظامی بر سر قدرت و سهم بیشتری از ثروت سودان، "نهفته در طلا و نفت" زندگی مردم را به خاک سیاه نشانند و تاکنون هزاران کشته و میلیونها آواره به جای گذاشته است.

شبه نظامیان "جنجود" به فرماندهی حمیدتی در کنار ارتش سودان در دوره حاکمیت البشیر علیه نیروهای مخالف دولت عمل می کرد و از حمایت دولت برخوردار بودند. طی سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ در این جنگها ۲ و نیم میلیون نفر آواره و نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر نیز کشته شدند.

نیروهای واکنش سریع به فرماندهی حمیدانی مرتجع و جنایتکار، در جنگ یمن علیه حوثی ها در ائتلاف عربی شرکت داشت و باعث برقراری روابط نزدیک با امارات و عربستان شده است. به این دلیل حمیدانی در جنگ داخلی و در قتل عام مردم از حمایت مالی و نظامی امارات و عربستان برخوردار است.

سالهاست که جنگ داخلی، آوارگی و قتل وعام و گرسنگی در کشورهای آفریقایی از جمله سودان و رواندا به امر عادی این جوامع تبدیل شده است. هرنوع اعتراض یا قیام به بی عدالتی و تبعیض در این جوامع، با جنگ و کودتا جواب داده می شود. کشورهای آفریقایی از جمله سودان سرشار از ثروت طلا و نفت و سایر مواد با ارزش است که طمع دولتهای سرمایه داری و رقابت میان آنان از جمله کشورهای ثروتمند عربی، برای سهم بیشتری از این ثروت عظیم، با سازماندهی نیروهای نیابتی و حمایت مالی و تسلیحاتی از آنان، این جوامع را به خاک و خون کشانده است. سهم مردم سودان از این همه ثروت، جنگ و کشتار و آوارگی و تجاوز است و جامعه جهانی بخصوص دولتهای سرمایه داری این جنایات را نادیده می گیرند.

از سال دوهزاروپانزده با آغاز قیام در کشورهای عربی همچون مصر، سوریه، لیبی، تونس که به "بهار عربی" معروف شدند و علیه دیکتاتوری و برای عدالت و آزادی به پا خواسته بودند، همه آنها یا با کودتا و یا دخالت کشورهای سرمایه داری در راستای منافع و رقابت میان آنان با حمایت از جریانهای مرتجع، این قیامها را به سرنوشت شومی برای مردم این کشورها تبدیل کردند. قیام مردم سودان علیه دولت دیکتاتوری البشیر، که خود نیز با کودتا در سال ۱۹۸۹ به قدرت رسید، با جنگ داخلی میان دو نیروی نظامی مرتجع و ضد مردمی و با حمایت کشورهای سرمایه داری و عربی به سرنوشت این جوامع، بدتر و خونین تر از آنان تبدیل شد.

تجربه تا کنونی نشان داده که قیام مردم علیه دیکتاتوری و بی عدالتی و فقر که توسط مردم کارگرو زحمتکش و فقیر این کشورها صورت گرفته. بدون رهبری انقلابی، بدون حزبی انقلابی و سوسیالیستی و ضد سرمایه داری که باورمند به منافع اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و ستمدیده باشد و در هر قدم از مبارزه اش برای تحقق آمال و آرزوی همین مردم بجنگد به نتیجه مطلوب و مورد نظر و تأمین منافع مردم نمی رسد.

۳۰ اکتبر ۲۰۲۵



اعدام قتل عمد دولتی است!

بر علیه تجاوز نظامی ایالات متحده به ونزوئلا و هر گونه حضور امپریالیستی در آمریکای لاتین!

مبارزات مردم آمریکای لاتین را با مبارزات کارگران آمریکا علیه ترامپ متحد کنیم!

یک ناوگان آمریکایی در دریای کارائیب، در سواحل ونزوئلا مستقر شده است. با اعلام یکجانبه‌ی ترامپ برای «جنگ با قاچاق مواد مخدر»، دولت او مدعی «حق» امپریالیستی برای مداخله‌ی نظامی شده است.

هدف سیاسی - نظامی مستقیم، تغییر رژیم در ونزوئلاست. او رئیس‌جمهور مادورو را «تروریست مواد مخدر» (اعلام کرده و ۵۰ میلیون دلار جایزه برای دستگیری او تعیین کرده است. ترامپ خود را «کلانتر» کارائیب و آمریکای لاتین می‌داند. در عرض چند هفته، یک محاصره‌ی نیمه‌دریایی در مقابل سواحل ونزوئلا ایجاد کرده و سه قایق را غرق کرده است؛ بیش از ۳۰ نفر کشته شدند و آنان را به قاچاق مواد مخدر متهم کرد. او به تازگی دو قایق دیگر را در نزدیکی کلمبیا و ترینیداد غرق کرده است، در حالی که بازماندگان و خانواده‌هایشان ثابت کرده‌اند که آنان ماهیگیران محلی بوده‌اند.

ترامپ می‌خواهد «حقوق» آمریکا را بر «حیاط خلوت» خود در آمریکای لاتین تحمیل کند. برای این منظور، به سیاست «چماق بزرگ» (دیپلماسی «قایق‌های توپدار» (و زیردریایی‌های هسته‌ای و «مجاز» عملیات مستقیم نظامی در خاک ونزوئلا) بازگشته است؛ سیاستی که هرگز کاملاً کنار گذاشته نشده بود.

این اقدام بخشی از رقابت میان انحصارات سرمایه‌داری، به‌ویژه علیه چین است؛ کشوری که در سال‌های اخیر در تجارت با آمریکای لاتین پیشرفت‌هایی داشته است. آمریکا همچنان اصلی‌ترین «سرمایه‌گذار» مستقیم در آمریکای لاتین است (۳۸٪)، پس از آن اتحادیه اروپا (۱۶٪) و در جایگاه پایین‌تر چین قرار دارد که حتی در حال افول است. اما از نظر تجاری، چین مقصد اصلی بسیاری از صادرات آمریکای لاتین (مانند برزیل، شیلی و پرو) است. اقتصاد آمریکای لاتین به طور فزاینده‌ای به صادرات کشاورزی و مواد خام (مس در شیلی و پرو، سویا در برزیل و آرژانتین، نفت در ونزوئلا و ...) وابسته است و در مقابل، کالاهای صنعتی وارد می‌کند. اما درآمد این صادرات صرف صنعتی‌سازی، توسعه اقتصادی یا حل مشکلات اجتماعی توده‌های کارگر نمی‌شود، بلکه مستقیماً به جیب الیگارش‌ها و بازپرداخت «بدهی خارجی» (به صندوق بین‌المللی پول و سرمایه مالی امپریالیستی آمریکا و اروپا می‌رود).

ترامپ از جنگ اقتصادی جاری با چین (و روسیه) برای تشدید فشارها در سراسر آمریکای لاتین و تحمیل سیاست‌های خود استفاده می‌کند. او می‌خواهد مزیت‌های اقتصادی به‌دست آورد و سلطه‌ی نظامی را گسترش دهد. این تهاجم نظامی‌گرایانه و فاشیستی، مهاجران فقیر لاتین در آمریکا را نیز قربانی می‌کند؛ کسانی که به شکل نظامی اخراج می‌شوند. برنامه‌ی نظامی‌گری و جنگ اقتصادی ترامپ با نظامی‌سازی فزاینده‌ی داخلی همراه است؛ نه فقط با بازداشت‌های گسترده‌ی مهاجران، بلکه با استقرار نیروهای نظامی در بیشتر شهرهای بزرگ آمریکا. خود طبقه‌ی کارگر آمریکا هدف اصلی این یورش نظامی است. رهبری اتحادیه‌ی کارگری AFL-CIO آمریکا نیز از مداخله‌های نظامی آمریکا در ونزوئلا، آمریکای لاتین و سراسر جهان از طریق

«مرکز همبستگی» (تأمین مالی شده توسط دولت آمریکا حمایت کرده است. ما از کارگران آمریکایی می‌خواهیم سیاست‌های امپریالیستی رهبری AFL-CIO را رد کنند؛ همان رهبری‌ای که از بودجه‌ی نظامی تریلیون دلاری دولت آمریکا نیز حمایت کرده است. کارگران و اتحادیه‌گرایان آمریکایی باید مستقیماً با کارگران ونزوئلا، آمریکای لاتین و سراسر جهان علیه طبقه‌ی حاکم سرمایه‌دار خود که تهدیدی علیه کارگران جهان است، متحد شوند.

ما مخالف اقدامات امپریالیستی آمریکا هستیم. تهدیدات نظامی آن را رد می‌کنیم و خواستار عقب‌نشینی فوری ناوگان آمریکا از آب‌های آمریکای لاتین هستیم. آمریکا حدود ۸۰۰ پایگاه نظامی در سراسر جهان دارد: ۹ پایگاه در کلمبیا، ۸ در پرو، ۳ در مکزیک، ۳ در هندوراس و ۱۲ در پورتوریکو! مردم پورتوریکو در برابر این تهدیدات با بسیج‌های گسترده پاسخ داده‌اند و وضعیت مستعمره‌ی مستقیم خود را به چالش کشیده‌اند. آمریکا نیروهایش را در کانال پاناما باز نصب کرده و به دنبال ایجاد پایگاه در کشورهای جدیدی مانند برزیل و آرژانتین است.

در جنگ ترکیبی اقتصادی و نظامی خود، همه‌پرسی‌ای را در اکوادور برای ۱۱ نوامبر ترتیب داده است تا «قانونی‌سازی» «بازگشایی پایگاه‌های نظامی بسته‌شده در سال‌های گذشته را پیش ببرد. آمریکا ۶۰۰ میلیون دلار به دولت نوبوا وام داده و وعده‌ی ۵ میلیارد دلار دیگر را در صورت پیروزی رأی مثبت داده است؛ دولتی که با اعتصاب عمومی علیه افزایش قیمت سوخت و اقدامات ضد مردمی روبروست.

در آرژانتین نیز ترامپ با وام‌دهی به دولت میلی (و افزایش بدهی عمومی و دفاع از منافع طلبکاران) تلاش می‌کند متحد راست افراطی خود را در انتخابات تقویت کند. سفیر آمریکا و نمایندگان ترامپ مستقیماً با فرمانداران، مخالفان بورژوا و رهبران بوروکرات اتحادیه‌ها دیدار می‌کنند تا منافع اقتصادی خود را، به‌ویژه در زمینه‌ی لیتیوم و عناصر کمیاب، پیش ببرند. میلی به‌تازگی ورود نیروهای آمریکایی به آرژانتین را برای انجام رزمایش‌های مشترک با هدف «تثبیت منطقه» مجاز کرده است.

دولت آمریکا از طریق سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) تشکیل یک نیروی نظامی جدید (مشابه مینستاه) برای مداخله در هائیتی را پیش برده است. هدف این است که دولت‌های آمریکای لاتین سرباز بفرستند تا آمریکا بتواند نیروهای خود را به عملیات‌های دیگری علیه ونزوئلا و دیگر کشورها اختصاص دهد.

بورژوازی آمریکای لاتین و بخش بزرگی از جنبش‌های ملی‌گرای بورژوازی رفتاری بزدلانه دارند. مادورو پیشنهاد داده است که با ترامپ بر سر دسترسی آزاد شرکت‌های آمریکایی به منابع نفتی (همچون امتیازهای شرکت شورون) مذاکره کند. اما ترامپ این را رد کرده چون تغییر رژیم را می‌خواهد. او در حال کار برای شکاف در رژیم و نیروهای مسلح آن است. همچنین یک کارزار تبلیغاتی جهانی به راه انداخته که به معرفی متحد راستگرای خود، «کورینا ماچادو»، به عنوان نامزد جایزه صلح نوبل انجامیده است. ماچادو در کودتای ۲۰۰۲ علیه چاوز شرکت داشت و همواره خواستار تحریم اقتصادی و حتی مداخله نظامی مستقیم آمریکا بوده است.

ما با مداخله و تجاوز نظامی امپریالیستی برای تغییر رژیم مخالفیم، اما از مادورو و حلقه‌های فاسد و سرکوبگر او در برابر مردم کارگر دفاع سیاسی نمی‌کنیم. لازم است کارگران مسلح شوند و شرکت‌ها و بانک‌های آمریکایی و امپریالیستی و تجارت خارجی تحت کنترل کارگران ملی شود.

بریکس (BRICS) در برابر این تهدید نظامی امپریالیستی

تصاویری از پلنوم ۵۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست



بر علیه تجاوز نظامی ایالات متحده به ونزوئلا و هر گونه حضور امپریالیستی در آمریکای لاتین! مبارزات مردم آمریکای لاتین را با مبارزات کارگران آمریکا علیه ترامپ متحد کنیم!...

علیه ونزوئلا سکوت کرده، همان طور که در برابر نسل کشی ترامپ و نتانیاهو در غزه سکوت کرد. برزیل ارتش خود را در مرزهای ونزوئلا مستقر کرده و بورژوازی آمریکای لاتین در بهترین حالت فقط سعی دارد به ترامپ بگوید که «اشتباه می کند»، همان طور که پترو در کلمبیا کرده است.

این جوانان و کارگران هستند که در پرو، پاراگوئه، اروگوئه و آرژانتین علیه قدرت های امپریالیستی و سیاست های ریاضتی و جنگی آنها بسیج می شوند. بیش از ۷ میلیون نفر از مردم آمریکا (از همه جوامع) در ۱۸ اکتبر در ۲۰۰۰ شهر علیه اقدامات فاشیستی ترامپ تظاهرات کردند. بیابید نیروهایمان را متحد کنیم.

امپریالیسم آمریکا از ونزوئلا، پاناما، اکوادور و سراسر آمریکای لاتین بیرون!

خروج فوری همه ی نیروهای دریایی و هوایی آمریکا از کارائیب! پایان دادن به آزار و سرکوب لاتین تبارها و مهاجران در آمریکا! بیرون با صندوق بین المللی پول! نه به پرداخت بدهی های ربوی خارجی!

نه به هر گونه دخالت امپریالیستی در کشورهای آمریکای لاتین!
¡Fuera Yankis de Venezuela y de América Latina!
استقلال برای پورتوریکو. انگلیس از جزایر مالویناس خارج شود.
کارگران آمریکای لاتین و جهان متحد شوید برای وحدت سوسیالیستی آمریکای لاتین و جهان!

حزب کمونیست رهایی یونان (KA)
حزب کارگران آرژانتین (PO)
حزب کارگران سوسیالیست ترکیه (SEP)
حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا (SWP)
گرایش انترناسیونالیستی انقلابی ایتالیا (TIR)
کمیته ی جبهه ی متحد برای حزب کارگری آمریکا (UFCLP)
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (WCP-H)

کمونیسم کارگری جنبشی برای
دگرگونی جهان و برپایی جامعه
ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه
است.

اتحاد، اعتراض، علیه فقر و فساد!

کارگر علیه سرمایه‌داری، خصوصی‌سازی و استبداد دولتی است. شورا خواستار پاسخگویی فوری مسئولان، تأمین کامل مطالبات کارگران، لغو پیمانکاری‌های استثمار، و آزادی بی‌قید و شرط فعالان کارگری زندانی است.

زنده باد اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۲ آبان ۱۴۰۴ / ۲۴ اکتبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

درباره اعتراض واعتصاب کارگران هفت‌تپه

اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه برای دومین روز پیاپی، فریاد تازه‌ای از دل طبقه‌ی کارگر ایران در برابر فساد، استثمار و نابرابری برپا کرده است. اعتصاب این بار کارگران نه فقط درباره حقوق، بلکه در اعتراض به فساد گسترده و سوءاستفاده از منابع اختصاص یافته به وعده‌های غذایی، نشان از خشم عمیق نیروی کار دارد. روزانه ۴۵۰ هزار تومان برای وعده غذایی هر کارگر به پیمانکار پرداخت می‌شد، اما اکنون تنها ۶۰ هزار تومان به کارگران داده می‌شود؛ در حالی که در شرکت‌های توسعه نیشکر این مبلغ ماهانه به ۶ میلیون تومان می‌رسد. کارگران نیشکر هفت‌تپه با اراده‌ای جمعی، در اعتراض به دزدی و سوءاستفاده‌ی آشکار از بودجه‌ی وعده‌های غذایی، دست از کار کشیده‌اند و صفی واحد در برابر پیمانکاران و مدیران فاسد بسته‌اند. این اعتصاب تازه، ادامه‌ی سلسله‌ی مبارزاتی است که کارگران نیشکر هفت‌تپه در سال‌های گذشته رقم زده‌اند. از سال ۱۳۹۷ تاکنون، این کارگران با اعتصاب‌ها و تجمعات گسترده‌ی خود، به یکی از نمادهای آگاهی و مقاومت طبقاتی در ایران تبدیل شده‌اند.

در آن سالها، خصوصی‌سازی فاسد شرکت، بدهی‌های کلان، اخراج کارگران، و سرکوب فعالان کارگری، فریاد اعتراض را به اوج رساند. شعار تاریخی «نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی» از دل همین مبارزه برخاست و به نشانه‌ی آگاهی انقلابی طبقه‌ی کارگر تبدیل شد. کارگران هفت‌تپه با تشکیل مجامع عمومی، انتخاب نمایندگان از میان خود و دفاع از حق اداره‌ی شورایی، الگویی عملی از سازمانیابی مستقل طبقاتی پدید آوردند. رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب، بازداشت و پرونده‌سازی تلاش کرد این حرکت را درهم بشکند، اما هر بار، کارگران با قدرت بیشتری به میدان بازگشتند. آن‌ها ثابت کردند که آگاهی طبقاتی را نمی‌توان زندانی کرد و صدای برابری طلبی و آزادیخواهی را نمی‌توان خفه کرد.

امروز، اعتصاب دوباره‌ی کارگران هفت‌تپه در بستری گسترده‌تر از گذشته جریان یافته است. فقر، گرانی، تورم، ناامنی شغلی، و سقوط معیشت، میلیون‌ها کارگر و زحمتکش را به لبه پرتگاه برده است. دولت سرمایه‌داری با اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی، حذف یارانه‌ها و سپردن بخش‌های کلیدی اقتصاد به پیمانکاران و نهادهای وابسته به قدرت، سفره‌ی مردم را غارت کرده و ثروت اجتماعی را در دست اقلیتی کوچک متمرکز کرده است. شرکت نیشکر هفت‌تپه نمونه‌ی بارز همین سیاست است. این اعتصاب فقط فریاد جمعی از کارگران یک مجتمع تولیدی نیست، بلکه بازتاب خشم و آگاهی کل طبقه‌ی کارگر در برابر ساختار استثمار و غارت است.

امروز این فریاد با اعتراض بازنشستگان در خیابان‌ها، اعتصاب معلمان در مدارس، مبارزه‌ی زنان علیه ستم و تبعیض، و خشم کارگران پروژه‌های نفت، فولاد، معدن و خدمات دردی مشترک و طبقاتی است. بازنشستگان با شعار «فریاد، فریاد از این همه بیداد» در برابر سیاست‌های ریاضتی ایستاده‌اند. معلمان در چند سال اخیر با اعتصابات سراسری خواهان آموزش برابر و کرامت انسانی شده‌اند. زنان در خیابانها و محیط‌های کار با شجاعت در برابر ستم جنسیتی مقاومت کرده‌اند. کارگران فولاد اهواز با پایداری در برابر خصوصی‌سازی و اخراج‌ها مبارزه کرده‌اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست "حمایت کامل خود را از اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه اعلام می‌کند و بر این حقیقت تأکید می‌گذارد که این مبارزه، بخشی جدایی‌ناپذیر از پیکار سراسری طبقه‌ی

نان، آب، برق... نه به جنگ!

فقر، بی‌برقی، بی‌آبی، گرانی سفره‌ی ما را غارت کرده است.

مسبب این اوضاع، همان دزدان و سرکوبگران، ما را به جنگ ارتجاعی دیگری می‌کشانند.

جنگ آن‌ها، جنگ ما نیست! این جنگ دولتهای سرمایه دار تروزیستی برسر قدرت است.

ما چه می‌خواهیم؟

زندگی، نه مرگ!

برق، آب، نان می‌خواهیم؛ نه موشک و جنگ!

رفاه و آزادی می‌خواهیم، نه فقر و بمب!

جنگ ارتجاعی یعنی ویرانی و آوارگی، یعنی مرگ کارگران و محرومان!

اتحاد و مبارزه علیه حکومت‌های جنگ‌طلب!

علیه فقر و جنگ، برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی متحد شویم!

جبهه کمونیست کارگری ایران - کمیت

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیست

همبستگی اتحاد، چاره ظلم و فساد!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، ناصر مرادی، علی جوادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری



PARLOW TV
تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه بست ، فرکانس : ۱۲۵۹۳ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر این شماره سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!